

اقتراح: گفتمان‌سازی در زمینه افزایش جمعیت با حضور

(دکتر سیدحسین شرف‌الدین و دکتر محمدحسین پوریانی)

اشاره: از آغاز سال ۱۳۹۱ موضوع کاهش روزافزون جمعیت کشور به دغدغه‌ای برای برخی از مدیران و مسئولان نظام جمهوری اسلامی تبدیل شد و آنان را به تکاپو برای اصلاح سیاست جمعیتی کشور واداشت. نخستین اقدام در این زمینه، تدوین «راهبردها و اقدامات ملی مربوط به جلوگیری از کاهش نرخ باروری و ارتقای آن متناسب با آموزه‌های اسلامی و اقتضائات راهبردی کشور»، مصوب 2/3/1391 شورای عالی انقلاب فرهنگی بود. با بازتاب نگرانی‌های کارشناسان و مسئولان کشور در زمینه کاهش جمعیت به مقام معظم رهبری، ایشان نیز در تاریخ ۱۳۹۱/۵/۳ در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام بر ضرورت تجدیدنظر در سیاست تحدید نسل تأکید کردند. با گذشت نزدیک به دو سال از این ماجرا، هنوز حرکتی جدی و اساسی در جهت تغییر سیاست جمعیتی کشور و فرهنگ‌سازی برای افزایش زاد و ولد شکل نگرفته و این موضوع ضرورت ورود جدی‌تر رسانه ملی به این عرصه را دو چندان ساخته است. بر این اساس، میزگرد کارشناسی این شماره نشریه به بررسی «گفتمان‌سازی در زمینه افزایش جمعیت» با تأکید بر نقش رسانه ملی اختصاص یافته است.

گفتنی است در ابتدا قرار بر این بود که این نشست، در قالب اقتراح با حضور سه تن از صاحب‌نظران؛ آقایان حجت‌الاسلام دکتر مسعود آذربایجانی، حجت‌الاسلام دکتر محمدحسین پوریانی و دکتر سید حسین شرف‌الدین ارائه شود، ولی با توجه به اینکه دیدگاه جناب آقای دکتر آذربایجانی در این زمینه قدری با دیگر صاحب‌نظران متفاوت بود، امکان ارائه یک جای دیدگاه‌های صاحب‌نظران وجود نداشت و از این رو، به ناچار دیدگاه دو تن از صاحب‌نظران، در کنار هم ارائه شد و دیدگاه جناب آقای دکتر آذربایجانی به صورت مستقل. امیدواریم که این اقتراح مورد استفاده مدیران و برنامه‌سازان رسانه ملی قرار گیرد.

آقای شفیع‌سروستانی: بسم الله الرحمن الرحيم. از سروران محترم برای حضورشان در این جلسه تشکر می‌کنم. امیدوارم بحث و گفت‌وگوی خوبی در زمینه گفتمان‌سازی در حوزه افزایش جمعیت داشته باشیم. قبل از ورود به بحث، لازم می‌دانم به نکته‌ای اشاره کنم و آن اینکه در یک سال اخیر که بحث افزایش جمعیت توسط مقام معظم رهبری عنوان شده، گفت‌وگوهای بسیاری در این زمینه انجام شده، کتاب‌هایی منتشر گشته و همایش‌هایی برگزار شده است، اما در این گفت‌وگو، فراتر از بحث افزایش جمعیت، قصد

داریم درباره گفتمان‌سازی هم بحث کنیم. به بیان دیگر، در اینجا به دنبال بحث از چیستی، چرایی و چگونگی گفتمان‌سازی، هم هستیم. اهمیت گفتمان‌سازی از آن‌جا نشأت می‌گیرد که مقام معظم رهبری، در سال گذشته به مناسبت بحث‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به موضوع گفتمان‌سازی و دعوت به گفتمان‌سازی اشاره داشته‌اند. منتها اصل واژه «گفتمان‌سازی» شناخته شده نیست. چه برسد به روش‌ها و چگونگی تحقق آن. به دلیل نقش بی‌بدیل رسانه ملی در گفتمان‌سازی لازم است که قدری بیشتر در این باره صحبت شود. بنابراین طرح سؤالاتی در حوزه گفتمان‌سازی به دلیل ضرورت شناخت هر چه بیشتر این حوزه و استفاده از آن است. اگر بحث گفتمان‌سازی روشن شود، می‌توان از این بحث در حوزه‌های دیگر، به ویژه حوزه مباحث فرهنگی که امسال مورد توجه مقام معظم رهبری بوده است، نیز استفاده گردد. با این مقدمه، نخستین سؤال را این‌گونه طرح می‌کنم که:

برخی کارشناسان بر این باورند که کاهش نرخ زاد و ولد در دهه هفتاد و هشتاد و به تبع آن، کاهش ناگهانی رشد جمعیت، بیش و پیش از آنکه ناشی از اعمال سیاست‌های تحدید جمعیت نظام اسلامی باشد، ناشی از تحولات ساختاری، تغییر سبک زندگی و تسلط گفتمان فردگرایانه و مصرف‌گرایانه‌ای بود که در پی اجرای الگوهای توسعه غربی از اواخر دهه شصت به بعد در کشور رخ داد. به نظر شما این سخن تا اندازه چه درست است؟

آقای شرف‌الدین: تردید نیست که تصمیم سازمان‌های دولتی در خصوص کنترل یا کاهش زاد و ولد و تعدیل نرخ رشد جمعیت کشور در ۱۳۶۸ به عنوان یک سیاست راهبردی و اعلان رسمی آن و نیز تمهید برخی برنامه‌ها و اقدامات اجرایی جهت عینیت‌یابی تدریجی آن، در تحقق این مهم و ابتلا به وضعیت موجود تأثیرگذار بوده و دست‌کم در تسریع آن نقش داشته است؛ اما نباید در خصوص آن مبالغه کرده و به عنوان تنها عامل تعیین‌کننده از آن یاد شود. بدیهی است که این تصمیم راهبردی نه در خلأ که متعاقب بروز برخی تحولات محقق و در حال وقوع اتخاذ شد و تحلیل‌های کارشناسانه آن روز، همه از ظهور تدریجی وضعیت‌هایی حکایت می‌کرد که می‌توانست روند نوپای توسعه‌آفرینی همه‌جانبه کشور را با مشکل مواجه سازد. علت العلل وقوع و تشدید این وضعیت نیز - درست یا غلط - رشد بی‌رویه و مهارناپذیر جمعیت تشخیص داده شد. از دید برخی کارشناسان، شاید اگر چنین سیاستی هم تدبیر و اعلان نمی‌شد، روند تحولات ساختاری و دست‌های نامریی، جامعه را در عمل به تجدیدنظر در روند جاری سوق می‌داد. برخی از تحولاتی که بالقوه می‌توانست منطق عملی مردم را در این خصوص متأثر سازد یا زمینه‌ساز اتخاذ این تصمیم از سوی دولت‌مردان گردد، از این قرارند:

بالا بودن نرخ رشد جمعیت کشور نسبت به امکانات بالفعل و روند فعلیت‌یابی تدریجی ظرفیت‌ها، ورود بی‌رویه و غیرمنتظره خیل عظیم مهاجران افغان متعاقب جنگ داخلی آن کشور، وقوع جنگ تحمیلی و رانش اجباری بخشی از جمعیت مناطق جنگی و استان‌های مرزی به سایر مناطق و تحمیل نوعی تراکم ناخواسته بر بخش‌های مرکزی، مهاجرت گسترده از روستاها به شهرهای کوچک و از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ، طرح توقعات متنوع و فرآیندهای جمعیت‌شهرنشین بعد از پایان جنگ و عدم توان دولت در تأمین این نوع مطالبات روزافزون، تلاش حاکمیت در جهت برون‌رفت سریع از معضلات موجود و ترمیم عقب‌ماندگی‌های موروثی دوران طولانی حاکمیت طاغوت حسب وعده‌های انقلاب و انتظارات ایجاد شده، ضرورت ترمیم ویرانی‌های گسترده ناشی از هشت سال جنگ تحمیلی، ضرورت بازسازی زیرساخت‌های کهنه و فرسوده، لزوم توسعه‌آفرینی متناسب با نیازها و ضرورت‌های به وجود آمده در بخش‌های مختلف، تحمیل تحریم‌های سنگین از سوی دشمنان و کندی روند بازسازی و توسعه کشور، بروز برخی مشکلات ملموس نظیر چند شیفته شدن مدارس، کثرت روزافزون پشت‌کنکوری‌ها، بیکاری شایع، افت کیفیت در بیشتر استانداردهای زیستی و... . این تحولات در کنار سایر عوامل ساختاری، نقش تعیین‌کننده‌ای در اتخاذ این سیاست داشت. در کنار این عوامل، سیاست‌های تنظیمی و توصیه‌های کنترلی مؤکد سازمان ملل به کشورهای در حال توسعه، نیز تصمیم دولت سازندگی به اعمال سیاست‌های کنترلی و ترغیب به کاهش نرخ رشد جمعیت (با شعار: دو تا بچه کافیه، فرزند کمتر زندگی بهتر و...) را شدت بخشید و بر ضرورت آن مهر تایید نهاد.

از این تحولات بنیادین که بگذریم، وقوع برخی دیگر از تحولات ساختاری در دو دهه اخیر، نیز زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی لازم و کافی برای سوق‌یابی توده‌ای به این سیاست را تشدید کرد. در پاسخ به سؤال‌های بعدی به برخی از این تحولات ساختاری اشاره خواهم کرد.

آقای پوریانی: بنده، به میزان زیادی با این دیدگاه موافقم، و کاهش شدید رشد جمعیت را بیشتر متأثر از عوامل فرهنگی می‌دانم تا اقتصادی و حتی سیاسی (سیاست‌های تحدید جمعیت). از اواخر دهه ۶۰ با طراحی و اجرای برنامه‌های توسعه‌ای که بیشتر الگو گرفته از برنامه‌های عمرانی - اقتصادی قبل از انقلاب بودند، تغییرات بنیادین در نظام ارزشی، و زیبایی‌شناختی مدرن جامعه ایجاد شد و به تبع آن زندگی اقشار مختلف جامعه در راستای مصرف‌گرایی، جهت یافت. گسترش مصرف‌گرایی و تقویت دنیاگرایی در بین خانواده‌ها زمینه را برای کاهش تمایل به فرزندآوری فراهم کرد. البته گسترش فرهنگ آپارتمان‌نشینی و تغییر طراحی مسکن نیز در عقیم‌سازی روحی و ذهنی مردم تأثیرگذار بوده است.

آقای شفیع‌سروستانی: معنا و مفهوم «گفتمان» چیست و این اصطلاح ریشه در کدام‌یک از علوم انسانی دارد؟

آقای شرف‌الدین: ارائه تعریفی واحد و مورد وفاق از واژه «گفتمان» به دلیل تعدد حوزه‌های کاربرد، تنوع دیدگاه‌ها و تلقی‌ها و کثرت ابعاد و مؤلفه‌ها، کار آسانی نیست. گفتمان در تلقی غالب و متناسب با سؤال شما، بیشتر یک نظام معنایی، یک جهان‌بینی، باور مرجح، انگاره مشترک و دیدگاه ترجیحی در خصوص یک موضوع، رویداد، آرمان فرهنگی اجتماعی و... است که به دلایلی در ذهنیت عمومی یا اکثری غلبه یافته و به صورت ناخودآگاه و غیر مستقیم، اندیشه‌ها، گفتارها، احساسات، اراده‌ها، خواسته‌ها و کردارها را هم‌سو با خود جهت می‌دهد. لازم به ذکر است که در تحلیل یک گفتمان، واکاوی زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، ارتباطی و به طور کلی همه عناصر موقعیتی و فرازبانی مؤثر در شکل‌گیری آن گفتمان، یک ضرورت راهبردی است. گفتمان‌ها دارای سرشت، ماهیت و ساختار اجتماعی هستند و با تغییر زمان، مکان و اوضاع و شرایط فرهنگی اجتماعی دست‌خوش تغییر می‌شوند. شاخص برجسته تحقق و عینیت یابی یک گفتمان یا تبدیل یک ایده، ارزش و آرمان به یک گفتمان فرهنگی این است که می‌توان آن را در ذهن، زبان، نظام ترجیحی و جهت‌گیری رفتار توده‌ای مشاهده نمود. در خصوص جمعیت نیز گفتمان غالب و منطبق نظری و عملی ترجیح‌یافته، همچنان بر ضرورت استمرار رویه موجود و توجیه‌پذیری سیاست‌های کنترلی (کاهش یا محدودسازی) و متقابلاً پس‌زدن ایده‌ها و انتظارات مخالف، تأکید و تصریح دارد.

آقای پوریانی: مفهوم گفتمان، در ادبیات علمی، معانی متعددی دارد. این مفهوم معادل واژه «discourse» در زبان انگلیسی است. اندیشمندان مختلف، تعاریف متفاوتی از این واژه کرده‌اند. در این میان، اندیشمندانی چون فردینان دو سوسور،¹ زلیک هریس،² مایکل هالیدی،³ میشل فوکو،⁴ یورگن هابرماس،⁵ ارنستو لاکلائو⁶ و چانتال موفه⁷ برای تعریف این واژه و تبیین مفهوم آن تلاش کرده‌اند. بنابراین، تعریف واحد و قابل اجماعی از این مفهوم وجود ندارد. البته معمولاً در فضای اجتماعی و سیاسی جامعه آنچه از مفهوم گفتمان فهمیده می‌شود، بیشتر تحت تأثیر اندیشه لاکلائو و موفه قرار دارد. این دو، گفتمان را به معنای «یک نظام معنایی متشکل از دال‌ها و مدلول‌ها می‌دانند که در رابطه خاصی با یک نظام معنایی دیگر قرار دارد» تعریف کرده‌اند. اگر بخواهیم تعریف فوق را در خصوص جمعیت تطبیق دهیم، می‌توان گفت، گفتمان کاهش جمعیت یک نظام معنایی است که در رابطه خاصی با گفتمان افزایش جمعیت قرار دارد و این دو از سوی نهادها یا کارگزارانی تبلیغ می‌شوند و هرکدام بر آن هستند تا نظام معنایی خود را در سطح افکار عمومی جامعه رواج و غلبه دهند، بعضی اجماع عمومی را به نفع خویش ایجاد کنند.

در حال حاضر دو رویکرد کلان در باب گفتمان وجود دارد. رویکرد نخست «زبان‌شناختی» است که ریشه در اندیشه «فردینان دوسوسور» دارد و در قالب سه رویکرد فرعی «ساختارگرا»، «کارکردگرا» و «انتقادی» استمرار یافته است. رویکرد دوم نیز «سیاسی - اجتماعی» است. این رویکرد نیز در قالب رهیافت میشل فوکو و نظریه گفتمان لاکلائو و موفه انسجام و استمرار یافته است.

بنابراین، می‌توان گفت واژه گفتمان (discourse) در اندیشه‌های زبان‌شناسان، تأویل‌گرایان و همچنین در تفکرات اندیشمندانی متأخر چون میشل فوکو و هابرماس ریشه دارد و به معنای «یک تعداد گزاره‌هایی است که فضای معنایی کل واحدی را شامل می‌شود. در این مفهوم تکیه بر رابطه تعاملی بین متن 8 و زمینه 9 است. یعنی زمینه‌ها و شرایط، رابطه محکمی با تولید مفاهیم دارد.

این مفهوم، گاه به اشتباه در زبان فارسی به جای گفت‌وگو به کار برده می‌شود. البته این کاربرد به طور تسامحی یا با جعل قرینه اشکالی ندارد، ولی در دستگاه معرفتی اسلام، مجموعه اصول ثابت و محکمی وجود دارد که در آنها کمتر جای گفتمان وجود دارد؛ زیرا شرایط و زمینه‌ها در این اصول و ثوابت، نمی‌تواند اثر گذار باشد.

فوکو و هابرماس می‌گویند باید در یک فضای عرفی با یکدیگر نشست و با توجه به شرایط و زمینه‌ها، حقیقتی را ساخت. در حالی که از نظر اسلام حقیقت ساختنی نیست آن هم در فضای عرفی! پس اگر این واژه (گفتمان) در مباحث بومی، اسلامی استفاده می‌شود باید توجه داشت که از مفهوم اصلی خود (که مورد نظر تأویل‌گرایان و هابرماس و فوکو است) جدا شده است. چون هر مفهومی که استفاده می‌شود، بستر مفهومی را به همراه خود خواهد آورد.

اما گذشته از این مقدمه، گفتمان فضای واحد حاکم بر تعدادی از فرضیه‌ها، نظریه‌ها و روش‌ها است که مانند چتر واحدی بر سر آنها عمل می‌کند. مثلاً انقلاب اسلامی را اگر یک گفتمان کلان و اصلی در ایران در نظر بگیریم چندین گفتمان ریزتر در ذیل آن تاکنون توسط دولت‌ها به وجود آمده است؛ گفتمان توسعه و عدالت، گفتمان آزادی و دموکراسی، گفتمان عدالت و گفتمان اعتدال. اینها در پارادایم سیاسی‌اش است اما در زمینه‌های دیگر نیز می‌توان با اتفاق یک سری از نظریه‌های کلان و روش‌ها به گفتمان دست یافت. وقتی گفته می‌شود گفتمان، باید بتواند تمام زنجیره‌های ارتباطی را از عرصه‌های مختلف به سوی یک مسیر واحدی بسیج کند؛ یعنی هم از سیاست بتواند یاری بطلبد و مقبول باشد هم به لحاظ فرهنگی و ایدئولوژیکی پر توان باشد هم با اقتصاد و معاش مردم در ارتباط باشد و هم با عملکرد سیاسی و فلسفه سیاسی یک جامعه مرتبط باشد. گفتمان‌سازی بدون توجه همه جانبه ممکن نیست و به وجود نمی‌آید.

یک گفتمان برتر (یا به تعبیر دیگر دالّ برتر) همه حوزه‌ها را به استخدام می‌گیرد و در سطوح مختلف توصیف، تغییر و تبیینی حرف برای گفتن دارد.

آقای شفیع سروستانی: چگونه در زمینه‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی و اقتصادی یک «گفتمان» شکل می‌گیرد؟

آقای شرف‌الدین: واژه گفتمان در حوزه‌های معرفتی مختلفی همچون روان‌شناسی ادراکی و اجتماعی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، علوم سیاسی، ارتباطات، مطالعات فرهنگی و ادبیات ریشه دارد و به لحاظ تبارشناسی نیز به دیدگاه‌های ساختارگرا در حوزه زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی نسب می‌برد. شکل‌گیری گفتمان به عنوان یک فرایند و تلاش برنامه‌ریزی شده در جهت ایجاد یک گفتمان به عنوان یک پروژه، مستلزم تمهید زمینه‌ها و شرایط فرهنگی اجتماعی متناسبی است که البته بسته به نوع موضوع، اهداف و انتظارات، کم و کیف این زمینه‌ها نیز متفاوت خواهد بود. یک گفتمان معمولاً تحت تأثیر بحث و گفت‌وگوها و مجادلات مفهومی و کلامی، تبلیغات، رویه‌های عملی هم‌سو، منازعات معنایی با گفتمان‌های رقیب، مساعدت افکار عمومی و ذهنیت جمعی، فرصت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی اجتماعی، وفاق اکثری اتفاقی یا هدایت شده میان افراد ذی‌نفوذ، فشارها و تقاضاهای محیطی، فشار ارباب قدرت و اقتضائات منفعتی گروه‌های ذی‌نفوذ، انجماد و انسداد معنایی گفتمان‌های موجود و... شکل می‌گیرد و عمدتاً تحت تأثیر تغییرات محیطی و اوضاع فرهنگی اجتماعی، دستخوش تغییر می‌شود. آقای پوریانی: اگر گفتمان را به تعبیر لاکلائو و موفه، یک نظام معنایی تلقی کنیم، برای شکل‌گیری یک نظام معنایی می‌بایست ابتدا دال‌های اصلی شکل‌دهنده نظام معنایی مسلط و موجود شناسایی شوند، سپس ضمن شناخت و طراحی دال‌های نظام معنایی رقیب، در راستای ساختار شکنی از گفتمان مسلط و جایگزین‌سازی آن با گفتمان مطلوب تلاش کرد.

سازوکار گفتمان‌ساز و تلاش برای شالوده شکنی از گفتمان مسلط، باید همزمان در دو عرصه و سطح فرهنگ نخبگانی و فرهنگ عمومی پی گرفته شود. برای گفتمان‌سازی در عرصه فرهنگ نخبگانی، باید از طریق نظام آموزشی و علمی در سطوح عالی و دانشگاهی اقدام کرد. یکی از مهم‌ترین راه‌کارها در این خصوص نقد مبانی معرفتی علوم انسانی مدرن و تلاش برای تولید علوم دینی مبتنی بر مبانی معرفتی اسلامی است. برای گفتمان‌سازی در عرصه فرهنگ عمومی و سبک زندگی، معمولاً از سازوکار قهرمان‌سازی و نمادپردازی استفاده می‌شود و در این خصوص نقش رسانه به ویژه رسانه‌های مدرن (تلویزیون، ماهواره و اینترنت) بسیار بارز و پررنگ است.

آقای شفيعی سروسناني: چگونه مي توان در يك زمينه اقدام به گفتمان سازي يا تغيير گفتمان كرد، روش ها و مكانيزم هاي آن چيست؟

آقای شرف الدين: با توجه به نکاتی که در پاسخ سؤال دوم و سوم مطرح کردم و برای اینکه قدری عینی تر و واقعی تر به سؤال شما پاسخ دهم، به طور خاص به راه کارهای تغییر گفتمان در زمینه فرزندآوری می پردازم. به نظر بنده برای تحقق هدف یادشده، انجام این قبیل اقدامات ضروری است:

- تبیین و تشریح دیدگاه اسلام در خصوص ضرورت قبض و بسط کمی جمعیت، به استناد ملاحظات عقلانی، ضرورت های کارکردی، نیازها و اقتضائات محیطی و انعطاف این مواضع به تناسب ملاحظات ثانوی؛

- جا انداختن این موضع که توصیه های ارشادی دین، ناقض توصیه های کارشناسانه دارای پشتوانه های منطقی و توجیحات و ترجیحات عقلانی نیست؛

- ایجاد وفاق حداکثری میان اندیشمندان و صاحب نظران و افراد ذی نفوذ در افکار عمومی؛

- اقناع افکار عمومی به توجیه ناپذیر بودن استمرار سیاست های کنترلی دو دهه گذشته با توسل به تحلیل های عقلانی، دلایل کارشناسی، شواهد آماری، مطالعات کارکردی و تجربه سایر کشورها؛

- تصحیح تدریجی انگاره های نظری و رویه های عملی شکل یافته و رسوبات القایی؛

- کاهش نگرانی افکار عمومی از پی آمدهای ازدیاد جمعیت؛

- سیاست گذاری مناسب و تمهید اقدامات بایسته جهت تشویق و ترغیب توده ها به اصلاح روند موجود؛

- عطف توجه به تبعات قهری ناشی از استمرار رویه موجود در پرتو مطالعات آینده پژوهی، تبعاتی مانند:

- کاهش میزان جمعیت کل کشور؛

- کاهش نیروی مناسب در سن کار؛

- بروز بحران سالمندی و پیری تدریجی جمعیت با اقتضائات ویژه؛

- زمینه یابی برای پذیرش ناخواسته جمعیت مهاجر خارجی و تبعات آن؛

- کاهش تدریجی سرمایه اجتماعی ناشی از کمیت جمعیت؛

- کاهش تدریجی نیروی جوان؛

- کاهش تدریجی توان دفاعی و امنیتی؛

- عدم امکان پراکنش جمعیت متناسب با نیازها و ظرفیت های مناطق های مختلف و... (در سطح کلان)، و

آثار و پی آمدهای منفی آن در سطوح فردی و خانوادگی (سطح خرد).

آقای پوریانی: در پاسخ سؤال قبلی تا حدی به این سؤال هم پاسخ داده شد، ولی اگر بخواهیم توضیح بیشتری بدهیم، باید گفت: گفتمان در اصطلاح رایج در جامعه ما، به معنای ایجاد فضای واحد است؛ یعنی چتر واحدی که بر عرصه‌های مختلف سایه انداخته است. بنابراین در گفتمان‌سازی به چند نکته توجه شود:

- نخست، ایجاد ارتباط بین عرصه‌های مهم سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و بسیج آنها در جانب واحد؛

- دوم، مشخص کردن قواعد، نظام و اصول نظام معنایی، و حرکت کردن بر اساس آن؛ (یعنی پس از جعل قوانین و قواعد و ضوابط، هیچ خرده گفتمانی نباید در ذیل آن مخالفت کنند و ساز مخالف بزنند)؛
- سوم، تلاش اساسی در هر سه سطح گفتمان. گفتمان دارای سه مرحله و سه لایه مختلف است که در هر سه سطح باید تلاش اساسی کرد:

یک - سطح توصیف: که در آن به ویژگی‌های ظاهری مفاهیم و واژه‌ها و پدیده‌ها پرداخته می‌شود. (تحلیل واژه‌ها، طبقه‌بندی آنها، ارتباط واژه‌ها و مفاهیم با هم و ساختارهای منطقی‌شان)
دو - سطح تغییر: در اینجا به مباحثی فراتر از سطح توصیف پرداخته می‌شود، یعنی اینکه چه برداشتهایی از مفاهیم وجود دارد و برداشت اصلی و مورد نظر ما چه باید باشد.

سه - سطح تبیین: که به عوامل اجتماعی، جهان بینی‌ها و ایدئولوژی‌ها پرداخته می‌شود همچنین به بحث نسبت و عمق تأثیرات مولفه‌ها بر همدیگر بحث می‌شود.

پس برای گفتمان‌سازی در هر زمینه‌ای، نخست باید تعریف درستی از گفتمان داشت؛ دوم، ضوابط و چارچوب و قواعد آن را مشخص کرد؛ و سوم اینکه تمام عرصه‌ها را به صورت هم افزا برای تحقق گفتمان، به کار گرفت و بسیج کرد و زمینه‌ها را فراهم کرد. (بدون توجه به اقتصاد مردم یا فرهنگ مردم یا گرایش‌های سیاسی و ایدئولوژیکی نمی‌توان کار یک سویه کرد) و در نهایت باید در گفتمان‌سازی به سه سطح توصیف، تغییر و تبیین به خوبی توجه کافی داشت. که هر یک این مباحث بحث موضوع خود را می‌طلبند.

آقای شفیعی سروسنانی: مؤلفه‌های گفتمانی که در جامعه ما در زمینه باروری و فرزندآوری شکل گرفته است، چیست؟

آقای شرف‌الدین: چنان‌که در پاسخ به سؤال اول اشاره کردم، در دو دهه اخیر برخی تحولات ساختاری در جامعه ما رخ داده است که زمینه‌ساز ایجاد گفتمانی خاص در زمینه فرزندآوری شده است. برخی از این تحولات ساختاری عبارتند از:

- میل مفرط جوانان اعم از دختر و پسر به تحصیلات عالی تا بالاترین سطوح ممکن به عنوان ارزش برتر و تنها مجرای کسب هویت و اعتبار اجتماعی که قاعدتاً به تعویق ازدواج و تشکیل خانواده منجر می‌شود؛
- بالا رفتن میانگین سن ازدواج به دلیل اشتغالات تحصیلی؛

- طولانی شدن مقدمات ورود به بازار کار، بیکاری و عدم استقلال مالی؛
- احیاناً امکان‌یابی ارضای نیاز جنسی از مجاری غیر رسمی؛

- به تعویق انداختن اختیاری تولید فرزند در سال‌های اولیه ازدواج (به دلیل احساس نیاز زن و شوهر به کار و تلاش اقتصادی با هدف تأمین نیازها و ملزومات زندگی مشترک، کسب موقعیت اجتماعی، ضعف اطمینان زنان از آینده زندگی مشترک، مانع دانستن وجود یا تعدد فرزند برای کسب موفقیت‌های شغلی توسط مادران، پرهزینه بودن اداره فرزندان به‌ویژه تأمین ملزومات رفاهی، پرورشی و تحصیلی آنها در مقایسه با متوسط درآمد خانواده‌ها؛ دوری غالب زوج‌های جوان از والدین و عدم امکان بهره‌گیری از مشارکت ایشان در سرپرستی بچه‌ها، عدم وجود پرورشگاه‌های سرپرستی بچه‌ها متناسب با نیاز)؛
- هسته‌ای شدن خانواده؛

- غلبه تک همسری به عنوان الگوی رایج در مقیاس جهانی؛

- شیوع نازایی؛

- عادی شدن موضوع سقط به بهانه‌های مختلف؛

- فاصله‌گذاری زیاد میان فرزندان؛

- محدود کردن دوران مناسب باروری به سنین ۲۰ تا ۳۵ سال تحت تأثیر هشدارهای علم پزشکی و تهدید به بروز عوارض سوء در مقاطع بعدی؛

- کم‌اعتبار شدن شان مادری و خانه داری در مقایسه با موقعیت‌های شغلی بیرونی؛

- شیوع آلودگی‌ها و آسیب‌های فرهنگی اجتماعی محیط و تهدید فرزندان به‌ویژه در سنین نوجوانی و جوانی که خود در کاهش تمایل به تکثیر فرزندان بی‌تأثیر نبوده است؛

- آپارتمان‌نشینی غالب در شهرهای بزرگ؛

- احساس استقلال و فردیت جوان و کاهش حمایت‌ها و روابط بین‌نسلی خانوادگی به شیوه رایج در خانواده گسترده و جامعه سنتی؛

- کاهش موقعیت والدین در خانواده و در نتیجه کاهش انگیزه آنها برای یافتن این موقعیت از طریق تولید فرزند؛

- عدم احساس نیاز والدین به فرزند یا فرزند زیاد تحت تأثیر خدمات تأمینی و اطمینان از حمایت‌های دولت در دوران بازنشستگی و کهولت، عاملی که خود در جامعه سنتی همواره مستند و توجیه‌گر فرزند خواهی بود؛

- کاهش انگیزه یا عدم احساس نیاز به افزایش نسل به دلیل از میان رفتن برخی آثار مترتب بر افزایش نسل در جامعه سنتی و توجیحات کارکردی آن؛

- عدم احساس نیاز خانواده‌ها و کشور به جمعیت زیاد به دلیل روند مکانیزه شدن بخش‌های مختلف صنعتی، کشاورزی و خدماتی؛

- مصرف‌گرایی و افزایش تدریجی هزینه‌های زندگی و در نتیجه میل به کاهش تعداد اعضا با هدف کاهش هزینه‌ها؛

- آمار بالای طلاق و کاهش ضریب امنیت زنان از ادامه زندگی مشترک و در نتیجه اشتیاق به محدودسازی تعدد فرزندان؛

- تأثیرپذیری از برخی ایدئولوژی‌های عصری نظیر فمینیسم و مخدوش شدن توجیحات نظری تولید نسل و چرایی آن و ده‌ها عامل ریز و درشت دیگر.

این وضعیت رفته رفته یک فضای ذهنی روانی مسلط (هژمونیک) را بر جامعه مستقر ساخته و قاعدتاً همه کسانی که بخواهند برخلاف اقتضائات قهری این فضا، به تکثیر نسل بیندیشند، فشارهای هنجاری سنگینی را متحمل خواهند شد. الان در جامعه ما وضع به گونه‌ای است که غالب والدین از داشتن فرزند چهارم چندان خشنود نیستند و در پاسخ به ایرادات و خرده‌گیری‌های محیطی، ناخواسته بودن آنها را بهانه می‌کنند. در مجموع، عوامل یادشده موجب تغییر نگرش و رفتار خانواده‌ها در زمینه فرزندآوری و حاکمیت گفتمانی ویژه در این باره شده است. گفتمانی که در آن فرزند زیاد داشتن برابر با پذیرش مسائل و مشکلات گوناگون فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و کاهش سطح رفاه و آسایش خانواده است. آقای پوریانی: با تغییر بخشی از گفتمان جامعه؛ یعنی گرایش از آخرت‌گرایی، معنویت‌گرایی، ساده‌زیستی، قناعت و... به دنیاگرایی، مادی‌گرایی، تجمل‌گرایی، زیاده‌طلبی و... در عرصه جمعیت نیز سیاست کنترل

جمعیت در دستور کار دولت وقت قرار گرفت. البته این سیاست در دولت‌های بعد نیز پی گرفته شد. به موازات سیاست‌های کنترلی صریح (عقیم‌سازی زنان و مردان، ارائه خدمات پیش‌گیری از باروری، عدم پرداخت حق اولاد و خدمات بیمه‌ای به فرزندان چهارم به بعد...) سیاست‌های فرهنگی کنترل جمعیت نیز در دستور کار قرار داده شد. در کنار سیاست‌های کنترل جمعیت، تغییر نظام ارزشی و زیبایی‌شناختی جامعه به دنبال خود تغییر در سبک زندگی اقشار مختلف را نیز رقم زد و مجموع این عوامل، گفتمان کاهش جمعیت را به گفتمان مسلط جامعه تبدیل کرد. در گفتمان کاهش جمعیت، بر اساس رویکرد فردگرایانه، مصرف‌گرایانه و رفاه‌طلبانه، وجود فرزندان، مخل راحتی زندگی و موجب افزایش مشکلات عدیده اقتصادی، آموزشی و تربیتی قلمداد شد.

با تکرار شعار «فرزند کمتر - زندگی بهتر»، در عرصه فرهنگ عمومی، داشتن راحتی و آرامش زندگی در مقابل داشتن تعداد فرزندان بیشتر قرار گرفت و زمینه شکل‌گیری این باور عمومی را فراهم آورد که با افزایش کمیت فرزندان، از میزان راحتی و سطح کیفیت زندگی کاسته می‌شود.

آقای شفیع‌سروستانی: تا چه حد می‌توان امیدوار به تغییر این گفتمان بود؟

آقای شرف‌الدین: تنها در صورت توجه به چند موضوع مهم می‌توان به تغییر این گفتمان امیدوار بود: اول، مشارکت مسئولانه و متعهدانه همه سازمان‌های مربوط و همکاری وثیق آنها، شرط اصلی تحقق هدف‌های نظام جمهوری اسلامی در زمینه افزایش جمعیت است.

دوم، فرایند فرهنگ‌سازی و زدودن ذهنیت‌ها و موانع موجود، کاری طولانی مدت و پرتنش است. از این رو، توقع دریافت سریع بازخورد مثبت و اخذ نتایج فوری، بی‌مورد خواهد بود.

سوم، عملکردهای متشتت و متناقض سازمان‌های مسئول و متولی امور فرهنگی جامعه از جمله رسانه ملی، به فرایند فرهنگ‌سازی، الگو دهی و هدایت افکار و رفتار عمومی در این خصوص لطمه زده و خواهد زد.

چهارم، سازمان‌های فرهنگی تأثیرگذار و مورد توجه عموم همچون رسانه ملی، باید نقش و رسالت خویش را در ارتباط تنگاتنگ با بدنه کارشناسی کشور (حوزه و دانشگاه) و بهره‌گیری عمیق از یافته‌های نظری و تجربی به سامان رسانند و از کلیشه‌سازی‌های ملال‌آور و فراری‌دهنده، عملکردهای سلیقه‌ای، تولید محصولات کم‌مایه و ضعیف، طرح مباحث شعاری، ترویج ایده‌ها و الگوهای ناهمسو و مشرب‌های متناقض پرهیزند.

پنجم، دولت‌مردان باید مقارن با اعمال سیاست‌های فرهنگی، به انجام اصلاحات و تحولات ساختاری متناسب همت گمارند. در غیر این صورت، امید دست‌یابی به نتایج مورد انتظار، قرین توفیق نخواهد بود. تذکر این نکته خالی از فایده نیست که برخی از مشکلات و معضلاتی که غالباً برای توجیه سیاست‌های کنترلی و بایسته‌های آن مورد استناد کارشناسان و مردم عادی قرار می‌گیرد، بیش از کمیت جمعیت از موضوعات پیرامونی آن ناشی شده و به خود موضوع جمعیت ارتباط مستقیمی ندارد. از این رو، تنها طریقی که می‌توان با توسل بدان به تغییر تدریجی فضای فرهنگی متراکم، عادت‌واره‌های نهادی شده، حساسیت‌های غالب و ذائقه‌های تغییر یافته؛ امید بست اقدام اساسی و برنامه‌ریزی شده در جهت ایجاد تحولات ساختاری متناسب و برهم زدن یا دست‌کم اصلاح تدریجی وضعیت موجود است. بدون شک، تا زمانی که دولت و نهادهای مربوط در جهت اصلاح وضعیت ترسیمی فوق، اقدامات اصولی صورت ندهند، هیچ نوع فعالیت فرهنگی در جهت ترغیب توده‌ها به برهم زدن روند جاری قرین توفیق نخواهد بود. سیاست‌های فرهنگی به دلیل ماهیت نرم همواره در مقابله با ساختارهای سخت و متصلب، محکوم به انعطاف و عقب‌نشینی‌اند.

برخی از کارشناسان، ایجاد تحول جدی در این وضعیت ساختاری به دلیل ماهیت جهان‌شمول و تناسب علی و معلولی آن با اقتضائات جامعه و انسان مدرن و روندهای معمول آن، را سخت و توان‌فرسا، اگر نگوئیم غیر ممکن، می‌دانند.

از طرفی، تجربیات عینی نیز نشان داده که با موج‌آفرینی تبلیغاتی، اعمال شوک‌های روانی، انجام اقدامات مقطعی، اتخاذ تدابیر شتاب‌زده و مطالعه‌نشده، عدم کنکاش در علل و عوامل ایجادکننده و تقویت‌کننده وضعیت‌های عینی، طرح توصیه‌های عاری از پشتوانه‌های برنامه‌ای و تمهیدات راهبردی؛ هیچ تحول درخوری متناسب با سطح انتظار و نیاز کشور در جامعه به وقوع نخواهد پیوست. توصیه‌های مؤکد رهبری معظم در این بخش نیز ممکن است مشمول گذر زمان واقع شود.

آقای پوریانی: هر گفتمان همان گونه که شکل می‌گیرد امکان جایگزینی با گفتمان رقیب را نیز دارد. البته باید به این واقعیت توجه کرد که به دلیل پیچیدگی پدیده‌های فرهنگی به راحتی امکان تغییر گفتمان مسلط فرهنگی وجود ندارد. بنابراین، بسنده کردن به سیاست‌های تشویقی و اعطای کمک مالی و اقتصادی به خانوارها به هیچ وجه به گرایش مردم به فرزند آوری منجر نمی‌شود. در جامعه ما کاهش اقبال به فرزندآوری بیشتر در میان اقشار متوسط و بالاتر رواج دارد و تمایل به فرزندآوری در این اقشار ایجاد با بسته‌های تشویقی اقتصادی نمی‌شود، بلکه باید با راهکارهای فرهنگی ذائقه و ترجیحات آنها در راستای

تمایل به فرزند جهت‌دهی شود. از آنجا که ذائقه و ترجیحات شکل‌دهنده سبک زندگی افراد است، می‌بایست ایجاد تغییر در سبک زندگی اقشار مختلف در دستور کار قرار داده شود و گرایش‌های سکولار و دنیوی با گرایش‌های دینی، معنوی و اندماجی (نگاه توأمان به دنیا و آخرت) جایگزین شود. آقای شفیع‌سروستانی: رسانه ملی چه نقشی در تغییر این گفتمان دارد؟

آقای شرف‌الدین: تردیدی نیست که ابتلای کشور به وضعیت موجود، محصول و معلول اقدامات ایجابی و سلبی عدیده‌ای است که در طی دو دهه اخیر به صورت آگاهانه و ناآگاهانه اعمال و اجرا شده و بخش قابل توجهی از آن نیز به اصطلاح، کارکرد پنهان و اثر وضعی و تبعات ناخواسته سیاست‌هایی است که عمدتاً تحت تأثیر وضعیت ساختاری کشور، شرایط سیاسی اجتماعی اقتصادی دوران سازندگی، تبلیغات، سیاست‌های مقطعی دوران گذار، الگوگیری از کشورهای پیشرفته، جدی گرفتن پیش‌بینی‌های امثال «مالتوس» مبنی بر تصاعد هندسی رشد جمعیت در مقایسه با تصاعد حسابی رشد امکانات و... حاصل شده است و برون رفت از آن نیز قاعدتاً به سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، تدابیر چند مرحله‌ای، مهندسی‌های چندجانبه و دقیق نیاز دارد و هر نوع شتاب‌زدگی و سطحی‌نگری ممکن است، به تثبیت وضعیت موجود کمک کند. با توجه به این نکات رسالت عام صدا و سیما به عنوان یک رسانه پرمخاطب و تأثیرگذار، یک دانشگاه عمومی و یک کارگزار فعال فرهنگی - اجتماعی، در مقوله پرگستره، پیچیده، حساس، دیربازده و در عین حال، بنیادین و هدایت‌گر یعنی «فرهنگ‌سازی» خلاصه می‌شود. البته عملکرد رسانه ملی به‌ویژه سیما در بخش برنامه‌های نمایشی پرمخاطب یعنی فیلم‌ها و سریال‌ها، آگاهانه یا ناآگاهانه به سمت و سوی هدایت شده که خود از جمله عوامل زمینه‌ای بسیار مهم در این تغییر ذائقه فرهنگی شمرده می‌شود. بدیهی است که استمرار این رویه، به تثبیت و تحکیم وضع موجود و عقیم گذاشتن دیدگاه‌ها و سیاست‌های اصلاحی را موجب خواهد شد.

قطع نظر از این مناقشات و با عطف توجه به ظرفیت‌های بالقوه رسانه توقع این است که رسانه ملی با بهره‌گیری از همه ظرفیت‌ها و قالب‌های برنامه‌ای خود به تناسب موضوع، وارد میدان شود و اقدامات ذیل را انجام دهد:

- در راستای تحقق این مهم، ترجیحاً به صورت غیر مستقیم، افکار عمومی را نسبت به اهمیت موضوع مورد هشدار رهبری و کارشناسان جمعیتی کشور، حساس کند؛

- با طرح مستمر مباحث کارشناسی، جنبه مسئله‌ای موضوع و آثار و تبعات مختلف آن در آینده کشور را برجسته و مدلل سازد؛

- عوامل ساختاری و فرهنگی مؤثر در حصول وضعیت موجود را شناسایی و تحلیل کند؛
- راه‌های برون رفت از آن را در معرض چاره‌اندیشی و اندیشه‌ورزی قرار دهد؛ بدنه کارشناسی کشور را در جهت تولید و استقرار یک فضای گفتمانی هم‌سو بسیج کند؛
- موانع موجود در راستای تحقق آن را شناسایی و تحلیل کند؛
- بینش‌ها و نگرش‌های مسئولان و مردم را مورد بازخوانی قرار دهد؛
- به ضرورت بازنگری سیاست‌ها، برنامه‌ها، نگرش‌ها، قوانین و مقررات موجود توجه دهد؛
- سؤالات و شبهات توده‌ها در این خصوص را در معرض مذاقه‌ها و تأملات کارشناسان قرار دهد؛
- تجربیات سایر کشورها را منعکس سازد؛
- کلیشه‌های ذهنی و رویه‌های عملی تثبیت شده موجود را با تحلیل آسیب‌شناسانه مورد واکاوی قرار دهد؛
- در جهت ترغیب جوانان به ازدواج، تسهیل شرایط ازدواج، کاهش سن ازدواج، استحکام خانواده و کاهش میزان طلاق، اهمیت و کارکردهای متنوع فرزندداری، تقویت الگوی مادری به عنوان مهم‌ترین وظیفه زنان، فضاسازی کند؛
- موضوع دورکاری خانم‌ها برای حضور بیشتر در خانواده را به مسئولان یادآور شود؛
- کاهش فاصله موالید، راه‌های درمان ناباروی، ترویج زایمان طبیعی به جای توسل به شیوه‌های طبی که خود موجب عقیم‌سازی می‌شود، تعدد زوجات به صورت مشروط و مقید، سیاست‌های بهینه‌سازی نسل، آموزش شیوه‌های مدیریت خانواده پرجمعیت و... را محور فعالیت‌های فرهنگی تبلیغی خود قرار دهد؛
- موضع دین و سیره عملی بزرگان دین را تبلیغ کند؛
- آموزه‌های متعالی دین در جهت تأمین معیشت و رفع گرفتاری‌های معمول را تذکر دهد؛
- تمایلات سرکش و لجام‌گسیخته به رفاه‌جویی و تجمل‌خواهی را مهار کند؛
- وظایف سازمان‌های مختلف را مکرراً به آنها گوشزد نماید؛
- اقدامات انجام شده و در حال انجام را منعکس سازد؛
- ضعف‌ها و کاستی‌های موجود در مسیر تحقق این مهم را برجسته و کارشناسی کند؛ اجرای سیاست‌های جمعیتی را هوش‌مندانه رصد کند.
- آقای پوریانی: رسانه ملی می‌تواند، از یک سو با اتخاذ سیاست‌های سلبی به آسیب‌شناسی و نقد سیاسی کنترل جمعیت، تغییرات نظام ارزشی جامعه، سبک زندگی سکولار، وضعیت خانواده در غرب، وضعیت خانواده در ایران، وضعیت رشد جمعیت و آثار و پی‌آمدهای مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی

امنیتی آن و .. پردازد و از سوی دیگر، با اتخاذ سیاست‌های ایجابی به معرفی سبک زندگی دینی - اسلامی ، شناسایی و معرفی ظرفیت‌های فرهنگی بومی (اسلامی - ایرانی (فرهنگ‌سازی مناسب، ترویج فرهنگی دینی، تقویت نظام ارزشی دینی و... پردازد و زمینه فاصله‌گیری اقشار مختلف جامعه از فرهنگ سکولار و گرایش به فرهنگ دینی را فراهم آورد. در این خصوص باید از ظرفیت‌های مختلف رسانه در تولید قالب‌های برنامه‌ای (نمایشی، مستند، بحث کارشناسی، آموزشی، کودک (...استفاده کرد .

1دکترای فرهنگ و ارتباطات و استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. =

2دکترای جامعه‌شناسی و مدیر مرکز مطالعات فرهنگی اجتماعی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

3. Ferdinand De Saussure.

4. Zellig Harris.

5. Michael Halliday.

6. Michel Foucault.

7. Jurgen Habermas.

8. Ernesto Laclau.

9. Chantal Moeffe.

10. Text.

11. Context.